

رویکردی اسلامی به بررسی بخش خصوصی در نظریات رایج توسعه اقتصادی با توجه به ماهیت عینی مالکیت خصوصی سرمایه نقدی در نظام سرمایه داری

ملیحه رجائی^۱، فوزیه جیحون تبار^۲، سعیده سادات مظهری موسوی^۳

چکیده

توصیه نظریات توسعه اقتصادی رایج به گسترش خصوصی سازی و کوچک و کارا کردن دولت از یک سو و امکان وجود تعارضات مبنایی بخش خصوصی در نظام سرمایه داری با نظام اسلامی نویسنده را برآن دارد تا با رویکردی مبنایی به بررسی ماهیت بخش خصوصی در نظام سرمایه داری بپردازد و خطر به کارگیری نظریات توسعه رایج را برای سیاست گزاران، صاحب نظران و پژوهشگران اقتصاد اسلامی نشان دهد. به همین جهت به ماهیت عینی مالکیت خصوصی سرمایه نقدی به عنوان عامل اصلی شکل گیری بخش خصوصی می پردازیم و نشان می دهیم در نظام سرمایه داری سرمایه از طریق شرکت شخصیت حقوقی پیدا می کند، تا مرحله‌ی بانک جلو می رود (خود بانک هم یک مالکیت حقوقی است) و کلیه روابط اجتماعی را در خود منحل می کند و سبب ایجاد انحصار و سلب آزادی اجتماعی بر ضد عموم جامعه و به نفع یک دسته کوچک می شود. در واقع ماهیت مالکیت حقوقی در شرکت های بزرگ سرمایه داری که مهمترین شرکت های این نظام هستند به گونه ای است که شرع آن را صحیح نمی داند و ماهیت شرکت ها و بطور کلی بخش خصوصی در نظام اسلامی اجازه تجمع سرمایه را در آنها نمی دهد. بنابراین ساختار اجزا در نظام اسلامی با نظام سرمایه داری متفاوت می شود. به طوری که می توان در نظام اسلامی ساختارهای جدید بخش وقف (بر اساس پرورش انگیزه ی الهی در تولید، توزیع و مصرف) را در کنار بخش دولتی (در ایجاد انگیزه ی ایثار) و بخش خصوصی (که به صورت بنگاهی کوچک در آمده و دیگر قدرت بخش خصوصی نظام سرمایه داری را ندارد) قرار داد و این بخش را مسند مشروع و مطمئنی برای تجمع سرمایه، ایجاد اشتغال و توسعه ی اقتصادی دانست.

واژگان کلیدی: بخش خصوصی، نظریات توسعه، مالکیت خصوصی، نظام سرمایه داری، نظام اسلامی

mrajaee.ec@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری اقتصادسنجی، دانشگاه سمنان

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

^۳ دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

مکاتب و نظام های اقتصادی دولت و بخش خصوصی را در خود جای داده اند اما با توجه به مبنا و هدف هر نظام اندازه ی هریک از این بخش ها در نظام های مختلف متفاوت بوده است. اصولاً بر مبنای دو عنصر «مالکیت» و «تخصیص منابع» و اینکه نقش دولت و سهم آن و نقش بازار در این دو عنصر چه میزان باشد، دو سازمان دهی اقتصادی برای نظام سرمایه داری قابل تصور است. یکی این که تملک ابزار تولید (بخصوص تملک سرمایه) بطور کامل در دست بخش خصوصی و تخصیص منابع در دست بازار بوده و دولت نقشی در تخصیص منابع نیز ندارد. البته ارائه کالاهای عمومی و تأمین آنها (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) در اختیار دولت می باشد. به عبارت دیگر تنها نقش تخصیصی دولت، ارائه کالاهای مذکور است. به این نوع سازمان دهی اقتصادی، «سرمایه داری خالص مبتنی بر بازار» گفته می شود. بدیهی است یافتن کشوری که در حال حاضر در دنیا باشد و نقش دولت به این حد محدود باشد بسیار دشوار و شاید عملاً غیرممکن باشد. چون در هر صورت، دخالت دولت در جهان امروز (حتی در مناطق آزاد) قدری بیش از تأمین کالاهای عمومی است. لذا وجود سرمایه داری خالص بیشتر جنبه تئوریک خواهد داشت. جالب توجه است که مثال کشور هنگ کنگ را معمولاً برای سرمایه داری خالص ذکر می کنند ولی با مطالعه دقیق تری از دخالت دولت در این کشور می توان تناسب این مثال را در این مورد زیر سؤال برد (دادگر، ۱۳۸۸).

دومین سازمان دهی اقتصادی زمانی حاصل می شود که دولت در اتخاذ تصمیم پیرامون تولید و همچنین در ایجاد هماهنگی فعالیت های اقتصادی نقش قابل توجهی دارد، اما از سوی دیگر تملک ابزار تولید (و بویژه سرمایه) بطور عمده دست بخش خصوصی است. به این گونه سازمان دهی اقتصادی، «سرمایه داری مبتنی بر دولت» گفته می شود. به عبارت دیگر برنامه ریزی مرکزی (و دولتی) در تخصیص منابع، نقش اساسی دارد. معمولاً مثال کشور کره جنوبی و کشور ژاپن و شاید آلمان را برای این سازمان دهی بکار می برند. مناسب است که این سازمان دهی را تحت عنوان کلی تری بنام «سازمان دهی اقتصاد مختلط» قرار دهیم، زیرا هم دولت و هم بخش خصوصی نقش نسبتاً بالایی در هدایت فعالیت های اقتصادی (چه در تملک و چه در تخصیص) به عهده دارند (دادگر، ۱۳۸۸).

توجه به دو سازمان دهی فوق نشان می دهد تملک سرمایه به صورت کامل و یا به صورت عمده در دست بخش خصوصی است. تا آنجا که نظام سرمایه داری را می توان به این شکل تعریف کرد: « سرمایه داری نظامی است که در آن ابزار آلات، ساختمان ها و موجودی کالاها که با آن تولید انجام می شود و در یک کلمه سرمایه به طور غالب در مالکیت خصوصی یا فردی باشد. این مالکیت شامل افرادی است که به عنوان سهام دار در یک شرکت سهامی یا بازرگانی شریک هستند و مالکیت هر فرد به صورت سهام مشخص می شود، نیز می باشد (موریس داب، ۱۹۴۷).» از این منظر توجه به ماهیت مالکیت خصوصی سرمایه ی نقدی در شرکت ها - که سهم عمده ای از بخش خصوصی در نظام سرمایه داری را به خود اختصاص می دهند- می تواند میزان و چگونگی استفاده از نظریات توسعه در حوزه ی گسترش بخش خصوصی در نظام اسلامی را مشخص نماید. این بررسی رویکردی است مبنایی در مواجهه با آموزه ها و دست یافته های نظام سرمایه داری که در جهت بومی سازی اقتصاد حائز اهمیت است. تعارض ماهیت عینی مالکیت خصوصی در نظام سرمایه داری با احکام اسلامی زنگ خطری است که توجه پژوهشگر حوزه ی اسلامی را در پرداختن به بررسی مبنایی بخش خصوصی به خود جلب می کند. در این راستا در مقاله ی حاضر پس از معرفی جایگاه دولت و بخش خصوصی در نظریات توسعه ی اقتصاد سرمایه داری، ماهیت عینی مالکیت خصوصی سرمایه ی نقدی در نظام سرمایه داری بررسی و سپس نظر اسلام در مورد آن بیان خواهد شد. در پایان نیز ساختار مطلوب نظام اقتصاد اسلامی معرفی خواهد شد.

پیشینه ی تحقیق

با بررسی مطالعات انجام شده در حوزه ی دولت، بخش خصوصی و توسعه اقتصادی مشخص شد که بیشتر مطالعات به رابطه ی مستقیم خصوصی سازی و کوچک و کارا کردن دولت با توسعه اقتصادی منتهی شد. در واقع ماهیت آن مطالعات با ماهیت مقاله ی حاضر متفاوت بوده و بی توجه به تعارض مبنایی بخش خصوصی در نظام سرمایه داری با نظام اسلامی انجام شده است لذا نویسندگان از ذکر آن مطالعات در این بخش خودداری نموده است و به

بیان این نکته که این مقاله کاری نو در حوزه ی اقتصاد اسلامی است بسنده می کند و خواننده را دعوت به مطالعه ی بخش های دیگر مقاله می نماید.

جایگاه دولت و بخش خصوصی در نظریات توسعه ی اقتصاد سرمایه داری

از زاویه ی دید نظریه پردازان اقتصادی غربی مهمترین دلایل دخالت دولت در اقتصاد رایج که از جنبه‌های ظرفیت‌سازی آن برشمرده می‌شود، عبارت است از پیامدهای شکست بازار و کالاهای عمومی، تامین و تضمین رقابت، لزوم حمایت از نوآوری، نارسایی‌های اطلاعات، بیکاری، توزیع دوباره درآمد و ایجاد زیربنای نهادی (التجائی، ۱۳۸۷). به طور کلی فعالیت‌های دولت را می‌توان به دو بخش اعمال حاکمیت و فعالیت‌های تصدی‌گری تقسیم کرد. بخش اول شامل آن دسته از فعالیت‌هایی است که دلایل اقتصادی انجام آن توسط بخش عمومی را توجیه و تایید می‌کند (به عنوان مثال، امنیت، بهداشت و درمان، دفاع، سیستم قضایی). اساساً این‌گونه فعالیت‌ها، که در واقع کالاهای عمومی را نیز شامل می‌شود، با توجه به آثار مثبت اجتماعی که ایجاد می‌کنند، اگر توسط بخش خصوصی و بازار بخواهند تولید و ارائه شوند - به شرط وجود انگیزه بخش خصوصی در ورود به این نوع از فعالیت‌ها- منجر به تخصیص غیربهبینه منابع خواهد شد، چرا که بخش خصوصی در پی حداکثر کردن منافع شخصی است و لزوماً منافع اجتماعی را در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، به منظور تخصیص بهینه منابع و تولید این گونه کالاها و خدمات عمومی به میزان بهینه اجتماعی لازم است تا دولت دخالت کند. فعالیت‌های نوع دوم، فعالیت‌های اعمال تصدی است. اعمال تصدی به معنی انجام فعالیت‌های تجاری و اداره بنگاه‌های اقتصادی، آن چیزی است که دولت نباید در آن وارد شده و باید به بخش خصوصی واگذار شود.

بخش خصوصی آن قسمت از اقتصاد است که به تصدی خصوصی واگذار شده است (فرهنگ، ۱۳۷۱). به عبارت دیگر بخش خصوصی آن قسمت از اقتصاد یک کشور است که تحت کنترل مستقیم دولت قرار ندارد. بخش خصوصی علاوه بر بنگاه‌های اقتصادی که هدف آن‌ها کسب سود است شامل نهادها و انجمن‌هایی نیز می‌باشد که به صورت غیرانتفاعی به فعالیت اقتصادی مشغول هستند (توانایان‌فرد، ۱۳۸۵).

دستاوردهای اقتصاددانان و پژوهشگران اقتصادی رایج نشان می دهد که: توسعه بخش خصوصی موجب افزایش رشد اقتصادی، کاهش فقر و ارتقا کیفیت زندگی افراد جامعه

می‌شود. انگیزه بخش خصوصی در بازار رقابتی، کلید ارتقا رشد و کاهش فقر است زیرا می‌توان درآمدهای مالیاتی حاصل از بازارهای خصوصی را صرف هزینه‌های عمومی نمود (DFWB, 2002). از طرف دیگر گزارش ساکس^۴ (۲۰۰۵) می‌گوید بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیاز به یک حمایت اساسی و هماهنگ، و نیز عاملی جهت تحریک تقاضا و گسترش بازار به منظور صنعتی شدن و رشد کارآفرینی دارند. به این منظور دولت می‌تواند نقش موثری برای توسعه بخش خصوصی فعال داشته باشد (Kurokawa, et al, 2008, 11). تحقیق سی وانگ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری بین توسعه زیرساخت‌ها و رشد بخش خصوصی وجود دارد (C.Wang, 2002, 411). به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، خلاقیت‌های بخش خصوصی در کنار سرمایه‌گذاری‌های این بخش می‌تواند خدمات و شرایط اساسی را برای ارتقای سطح زندگی افراد جامعه فراهم آورد، توسعه این بخش می‌تواند عامل اساسی و حیاتی برای تحقق اهداف بسیار مهمی چون افزایش رشد اقتصادی، اجرای عدالت اجتماعی و کاهش فقر باشد. البته در این میان روند جهانی‌شدن که تحولات گسترده‌ای را در تمامی حوزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی در پی داشته است، توسعه بخش خصوصی را به عنوان عامل رسیدن به توسعه اقتصادی، اجتناب ناپذیر نموده است. به گونه‌ای که رسیدن به توسعه اقتصادی را تنها از طریق بخش خصوصی کارا و توانمند امکان‌پذیر کرده است (مفتوح، ۱۳۸۶).

نهادگرایان معتقدند زمانی که دولت و بازار به صورت مکمل عمل کنند، بخش خصوصی محور فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و دولت از طریق ابزارهای تنظیمی بخش خصوصی را تحت کنترل و نظارت قرار می‌دهد و این ترکیب از دولت بازار بر توسعه اقتصادی اثرگذار خواهد بود. نقش دولت در ایجاد یک نظام حقوقی و تضمین کارکرد بازار در چارچوب قوانین، ایجاد نهادها و ساختارهای لازم برای کارکرد بازار و به دنبال آن تامین محیط امن و بانبات برای سرمایه‌گذاری، نقشی حیاتی برای توسعه بازار ایفا خواهد کرد. دولت با بنا نهادن چارچوبی که کارکرد بازارها در محدوده آن امکان‌پذیر می‌باشد، می‌تواند از طریق بازارها نقشی اساسی در پیشبرد رشد اقتصادی ایفا کند (جیحون تبار، ۱۳۸۸).

سوال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تا چه اندازه این دستاوردها برای نظام اسلامی قابل استفاده است. اولین گام در راستای رسیدن به پاسخ این سوال آن است

⁴ Sachs

که اساس بخش خصوصی در نظام سرمایه داری را مشخص کنیم و ببینیم آیا زیربنای این بخش و ماهیت آن با مبانی و احکام اسلامی سازگار است یا نه. به همین جهت در بخش بعدی به ماهیت عینی مالکیت خصوصی سرمایه ی نقدی به عنوان عامل اصلی شکلگیری بخش خصوصی می پردازیم.

ماهیت عینی^۵ مالکیت خصوصی سرمایه ی نقدی در نظام سرمایه داری

تعریف و حدود مالکیت با توجه به تعریف انسان و جامعه

مالکیت رابطه‌ای است اعتباری بین مال از یک طرف و بین شخص (حقیقی یا حقوقی) از طرف دیگر که بر اساس آن مالک می‌تواند هر تصرف معقولی را که مایل باشد در آن انجام دهد (دیزر، ۱۹۰۸). در این مقاله رابطه شخص حقیقی با مال را با عنوان مالکیت حقیقی و رابطه ی شخص حقوقی با مال را با عنوان مالکیت حقوقی بیان می‌کنیم. سطح اول از تعریف مالکیت خصوصی، تعریف ساده از آن است که به حق اختصاص، تسلط، دارایی و واجدیت انسان بازمی‌گردد. این دارایی و واجدیت به دو صورت است واجدیت طبیعی که همان دارایی‌های طبیعی انسان مانند چشم و گوش و... است و واجدیت اجتماعی که به دلیل تعاریف و احکام اجتماعی به انسان نسبت داده می‌شود که یکی از آنها می‌تواند امور عینی اقتصادی مانند کالاها باشد. البته باید توجه داشت که تعریف انسان و تعریف جامعه در تشریح و تعریف مالکیت خصوصی دخیل است و چه در اقتصاد جهانی و چه در اقتصاد اسلامی، تعریف مالکیت خصوصی بر تعریف از انسان و جامعه استوار شده است. این، همان چیزی است که به «تعریف نظری از مالکیت خصوصی» نامگذاری شده است (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷).

حال اگر انسان به انسان اقتصادی تعریف شود یعنی او حداکثرکننده منفعت شخصی مادی است در این نوع نگرش، با توجه به ترجیحات کامل، اطلاعات کامل و قدرت محاسبه

^۵ هویت یک شیء، گاه به صورت نظری و گاه به صورت عینی طرح و بحث می‌شود. در هویت نظری می‌توان فرض‌هایی را تصویر کرد که اصلاً در عینیت واقعیت ندارند، از جمله ی این فروض، بریده دیدن امور از یکدیگر است. در مقابل هویت نظری یک شیء، هویت عینی آن قرار دارد که واقعیت عینی شیء را با حفظ ساختار آن شیء، سیستم شامل بر آن، سیستم‌های تحت شمول آن و ارتباط آن با کل نظام بررسی می‌کند.

بدون اشتباه، فرد رفتاری را برمی‌گزیند که به گونه‌ای بهتر ترجیحاتش را ارضا کند و عقلانیت بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف است. انگیزه‌ی اصلی او غیر از سود و منفعت شخصی، چیز دیگری نیست؛ در این صورت انگیزه انسان، انگیزه‌ای مادی است (هادوی نیا، ۱۳۸۲) که بر اساس توجه به علت غایی (یعنی رفاه اقتصادی) علت فاعلی را به حرکت در می‌آورد و در صورت حذف و یا تضعیف علت غایی، علت فاعلی هم به نسبت تضعیف می‌شود (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷).

هرگاه چنین تعریفی از انسان طرح شد و سود و انگیزه مادی اصل قرار گرفت، نتیجه قهری و جبری آن طراحی نظام اقتصادی به صورت طبقاتی است یعنی تحمیل محرومیت در امور مالی، فرهنگی و سیاسی در سیاست اقتصاد، فرهنگ اقتصاد و اقتصاد اقتصاد. در این صورت انگیزه‌هایی که ثروت بدست می‌آورند «تحریم» می‌شوند و انگیزه‌های فاقد امکانات اجتماعی «تحقیر» می‌شوند در حالیکه این فقدان، مستند به ابزارهای اجتماعی و تخصیص «روحیه و اطلاع و قدرت عملکرد» توسط نظام اقتصادی و ماشین اداری جامعه است و نه استعدادها و قابلیت‌ها (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷). در واقع لازمه‌ی نظام سرمایه داری این است که امور اقتصادی جامعه در بست در اختیار افراد معینی قرار گیرد، نه تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند درآورند، یعنی دیکتاتوری اقتصادی داشته باشند... و عامه‌ی مردم محکوم آنان باشند. (مطهری، ۱۳۶۹)

اما اگر در تعریف از انسان به معنای فوق تردید شود و امکان حکومت انسان بر نظام حساسیت‌های خود پذیرفته شد به این معنا خواهد بود که انسان توانایی تغییر اهداف و غایات خود را داراست و در این صورت علت فاعلی و انگیزه هم متناسب با آن هدف، به گونه‌ی دیگری عمل خواهد کرد. در واقع اگر فرض وجود انگیزه‌ی غیرمادی پذیرفته شود لازم است که چنین انگیزه‌ای، به عنوان انگیزه‌ی مطلوب در جریان تکامل شناخته شود و روند اقتصاد به نفع «بسترسازی برای توسعه‌ی انگیزه غیرمادی» و یا حداقل «به ضیق نیفتادن آن توسط روابط اجتماعی» مطرح گردد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷).

آنچه گفته شد تعریفی نظری از انسان و جامعه بود که به عنوان مبنایی برای تعریف مالکیت خصوصی محسوب می‌شود اما بررسی مالکیت خصوصی به اینجا ختم نمی‌شود زیرا

باید مشخص شود که مالکیت خصوصی در «جریان تکامل» و «ساختارهای مختلف اجتماعی» و «نظام‌ها» چه منزلتی دارد. به عبارت دیگر مالکیت خصوصی تعریفی انتزاعی و بریده از شرایط انسان و جامعه و نظام ندارد و ارتباط آن به کلیه تعاریف اقتصادی یک کشور، وزن مخصوص آن را تغییر می‌دهد. بنابراین ما علاوه بر تعریف نظری با «تعریف و هویت عینی مالکیت خصوصی» روبرو هستیم که خصوصیت عینی و اجرایی آن را در ارتباط با کلیه ساختارهای اجتماعی و مراحل تکامل مشخص می‌نماید و تنها در نظام عینی، قابل تعریف است. بنابر نکته فوق باید ساختار اجرایی و عینی مالکیت خصوصی را در نظامی که انگیزه مادی در آن اصل قرار گرفته معرفی نمود.

ماهیت عینی مالکیت خصوصی سرمایه ی نقدی در نظام سرمایه داری

با تعریف موريس داب از سرمایه داری - که در مقدمه آمده است - مشخص می شود که تولید در نظام سرمایه داری یا به صورت فردی است که در این صورت به آن بنگاه «تک مالکی» می گوئیم و یا به صورت گروهی و در قالب شرکت است. در صورتی که فرد به تنهایی اقدام به فعالیت تولیدی کند برای بقا در نظام سرمایه داری ناگزیر است که با نظام بانکی در ارتباط باشد، بنابراین در اینجا سرمایه ی او در بانک قرار می گیرد که وضعیت مالکیت خصوصی بعد از انتقال سرمایه به بانک قابل بحث است که در ادامه توضیح خواهیم داد.

در حالت دوم، گروهی از مالکان سرمایه که شامل دو یا چند شخص حقیقی هستند در صورت داشتن مشارکت می توانند به طور مشترک مالک شرکتی شوند و هر فرد با داشتن مقدار مشخصی از سهام متناسب با میزان سرمایه ی نقدی اش، سهم مشخصی را از شرکت دارد و در نهایت صاحبان سهام شرکت شخصیتی حقوقی پیدا می کنند (هانسن، ۱۹۹۶). تمامی شرکت هایی که تشکیل می شوند چنانچه به ثبت برسند و از نظر قانونی به رسمیت شناخته شوند از امکانات اجتماعی مانند حمایت دستگاه های اجرایی و نهادهای قضایی و اقتصادی برخوردار خواهند شد.

⁶. sole proprietor

شرکت‌ها در انواع و اقسام رشته‌ها با حفظ تنوع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی به فعالیت‌های مالی نیازمند هستند بنابراین جهت چرخش مالی، گشایش و افزایش اعتبارات، به شبکه‌ی بانک متصل می‌شوند. شرکت‌های مختلف عضو بانک می‌شوند و سرمایه‌ی خود را در آن قرار می‌دهند. از آنجایی که بانک نوعی دستگاه ارتباطی است یعنی محل آمد و شد است بنابراین مسند تجمع سرمایه می‌شود. در واقع فعالیت‌های اقتصادی واسطه‌ای بنام "پول" دارد که این واسطه، قدرت کل آن جامعه از نظر اقتصادی را دربر می‌گیرد و سعی بانک بر آن است که کل این قدرت را به گونه‌ای وارد مراکز کرده و همه سرمایه‌ها را در آن جمع کند. هر چند موفق به جمع‌آوری کل سرمایه‌ها نمی‌شود ولی به نسبت می‌تواند سرمایه‌های فعالیت‌های اقتصادی کل جامعه را به مرکز بیاورد. به هر نسبتی که بانک این کار را با موفقیت بیشتری انجام دهد، قدرتش افزایش می‌یابد و یکی از شرایط این موفقیت، قابل دسترس بودن تسهیلاتی است که بابت خدمات ارائه می‌دهد؛ یعنی باید این تسهیلات را در همه جا و به صورت سریع و مکانیزه شده در اختیار مردم قرار بدهد و سرویس‌های خدماتی آن از تحرک بالائی برخوردار باشد. از طرفی بانک از تجمع سرمایه‌ی صورت گرفته سودی کسب می‌کند که هیچگاه این سود به صاحبان اصلی سرمایه نمی‌رسد و این سود با سود تضمین شده‌ی بانک‌ها متفاوت است.^۷

طبق تئوری شرکت‌ها در شرکت‌های سهامی که غالب شرکت‌های بزرگ سیستم سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند مالکیت از مدیریت جدا می‌شود^۸ (بلر و مینز، ۱۹۳۲)^۹، و این مهم‌ترین شاخصه‌ای است که با آن می‌توان اعتبارات اجتماعی را جذب کرده و در اختیار عده دیگری قرار داد و «تمرکز ثروت» را پدید آورد. در واقع این شاخصه، ابزاری برای تمرکز ثروت به نفع بخش خصوصی و به مثابه تعریف اجرایی بخش خصوصی به شمار می‌رود همانطور که تامین اعتبار و سرمایه‌چه در شرکت‌های سهامی و چه در بانکها از این رهگذر محقق می‌شود. بنابراین تئوری‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری به انباشت سرمایه

^۷ این مقاله ظرفیت توضیح بیشتر عملکرد بانک را ندارد و بررسی تفصیلی عملکرد بانک‌ها در نظام سرمایه‌داری مقاله‌ی دیگری را می‌طلبد.

^۸ کینز، مارکس و فریدمن فرض می‌کردند که سرمایه‌گذار (یا سهامدار) صاحب ابزار تولید است و مسئولیت و کنترل بر استفاده از آنرا دارد. سرمایه‌داری مدیریتی، از سوی دیگر، به وضوح مدیران سازمان را از سرمایه‌گذاران و سایر ذینفعان متمایز می‌کرد (فریمن، ۲۰۰۷).

^۹ Beler and Mean (1932).

در بنگاه‌ها توجه زیادی نشان می‌دهند و شرکت‌ها که غالباً متعلق به بخش خصوصی هستند با حمایت‌های قانونی مکان مطمئنی برای تجمع سرمایه بوده و سعی در حداکثر سازی سود را دارند بخش خصوصی نیز در نظام سرمایه داری مسئولیت تأمین رفاه را برای صاحبان سهام خود دارد بطوری که افراد ثروتمند که قطعاً سرمایه و سهم بیشتری از شرکت را دارند سود و رفاه بیشتری به دست می‌آورند و افراد با درآمد و ثروت متوسط و فقیر سهم کمتری از سود و رفاه خواهند داشت و این سیستم با اتصال به شبکه‌ی بانکی و سودهای تضمین شده به دائم‌افزایی سرمایه و به تبع آن با افزایش قدرت سرمایه در روابط اجتماعی و انسانی موجب حاکمیت و سلطه‌ی سرمایه بر انسان می‌شود. چرا که در این مرحله این سرمایه است که به ثروتمندان اعتبار، احترام و جایگاه اجتماعی می‌دهد یا فقیر را تحقیر می‌کند. این سرمایه و بخش خصوصی است که مشاغل را در جامعه هدایت می‌کند بطوری که به افزایش مقدار سرمایه و استحکام پایه‌های حکومتش کمک کند. به این ترتیب سرمایه در نظام سرمایه داری سبب ایجاد انحصارات، طبقات اجتماعی و سلب آزادی از انسان می‌شود چرا که در این نظام انسان بنده‌ی سرمایه و تحت سلطه‌ی آن است و خواسته یا ناخواسته آن را می‌پرستد.

به این صورت سرمایه از طریق سلول ساختاری خود یعنی شرکت‌ها - چه شرکت‌های تک مالکی و چه شرکت‌های چند مالکی و سهامی - وارد بدنه‌ی سیستم سرمایه داری شده و ارگانیزه می‌شود و هویت جدید پیدا می‌کند.

نظر اسلام در مورد هویت عینی مالکیت خصوصی سرمایه‌ی نقدی در نظام سرمایه داری

در این بخش، قبل از آنکه وارد بحث اصلی شویم یادآوری می‌کنیم که وقتی می‌گوییم نظر اسلام، منظورمان بررسی موضوع مورد بحث با توجه به رساله‌های عملیه و شرع مقدس است.

بنابر آنچه گذشت دانستیم در بخش اول، با تفکیک مدیریت از مالکیت و به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی، در واقع سرمایه مستقل از مالک خود، حق حیات اجتماعی پیدا می‌کند و علاوه بر این، حق انضمام به شبکه را نیز بدست می‌آورد. به عبارت دیگر آن هنگام که سرمایه بنفسه (مستقل از سرمایه‌دار) دارای شخصیت حقوقی شد؛ «شخصیت

اجتماعی سرمایه» بوجود آمده و به عنوان سلولی که در جامعه، حیات اجتماعی دارد؛ مطرح شده است. در بخش دوم، سرمایه در شبکه بانکی بعنوان یک ارگانیزم اجتماعی قرار می‌گیرد؛ یعنی مجرای تحرک پیدا می‌کند. در واقع این سلولها (شرکتها) با حفظ تنوعی که بر اساس انواع تولید و انواع توزیع و انواع خدمات مصرفی دارند، به وسیله بانک ارگانیزه می‌شوند. از اینجا دیگر سرمایه منسوب به یک ساختار اجتماعی خاص (شبکه بانک) می‌شود و نباید آنرا به نام صاحبش شناخت بلکه در این مرحله و در این مجرای تحرک، حتی هویت شرکت هم لزوماً هویت اصلی سرمایه نیست. لذا تصمیم‌گیری‌های مدیر عامل و هیئت مدیره، نقش اصلی را ندارد و با ارگانیزه شدن سرمایه در شبکه بانکی، قدرت عزل و نصب افراد به دست سرمایه می‌افتد. یعنی اگر مدیر عاملی قدرت تصمیم‌گیری به موقع در سرعت و دقت را نداشت، به همراه شرکتش به عنوان یک سلول در ارگانیزم سرمایه حذف می‌شود و مدیریت آن سرمایه به شرکت دیگری که در رقابت برنده شده است، سپرده می‌شود. بنابراین در این مرحله «سرمایه» گزینش سلولی می‌کند و سلول را مصرف می‌کند و شرکت‌های ضعیف مثل پوسته‌ای که از بدن جدا شده و دور ریخته می‌شود، مصرف شده و دور ریخته می‌شوند. به عبارت دیگر در نظر نظام سرمایه‌داری، ورشکست شدن چیزی جز «حذف و گزینش» و «عزل و نصب» نیست و هدف، حفظ ماهیت سرمایه در شبکه بانکی است در واقع سرمایه در شبکه بانکی مرتباً از یک دسته به دسته دیگر و از یک شرکت به شرکت دیگر منتقل می‌شود اما منصب خدماتی برای آن حفظ می‌شود و «شخصیت حقوقی سرمایه» در شبکه منحل است و این شبکه است که باید توسعه پیدا کند (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷).

بنابراین مالک دوبار از مالکیت خود عزل شده است. مالک خصوصی یک‌بار بخاطر حاکمیت سرمایه در سلول ساختاری سرمایه عزل شده است و بار دوم به نظر می‌آید با ضریب و توان حذف شده، زیرا در این مرحله به جای حاکمیت سرمایه، سلطه سرمایه را پذیرفته است. چون بانک با تسلطی که دارد، مال را از این مالک می‌گیرد و به دسته دیگر انتقال می‌دهد، یعنی وقتی مالک ورشکست شد مالش به دیگری منتقل می‌شود و لذا سلطه سرمایه‌داری تنظیم کار را به عهده می‌گیرد. وقتی سرمایه به شبکه ی بانک متصل می‌شود، به خوبی روشن می‌شود که «استقلال اجتماعی سرمایه از مالکین آن» بوجود می‌آید ولی نه حتی در شکل شرکت - که بالاخره به مالکین سهامی اختصاص داده می‌شود - بلکه

استقلال مطلق سرمایه از مالکین آن پدید می‌آید. «استقلال اجتماعی سرمایه» یعنی اصل سرمایه با سهام متفاوت است زیرا سهام‌دار به هر حال می‌تواند بر سهم خود نفوذ داشته باشد، در حالی که مالک سرمایه‌ای که از نوع تجمع ارتباطی است، اساساً اختیار هیچ گونه دخالتی در سرمایه‌اش را ندارد.

در نگاه اولیه مشروعیت فقهی شرکت‌ها مستند به مملکت بودن «عنوان» است یعنی از نظر شرعی مالکیت برای شخصیت حقوقی (و یا همان عنوان) صحیح و مورد پذیرش است مثلاً دولت اسلامی با قطع نظر از اعضاء آن یک عنوان است و می‌تواند مالک باشد. اما در نگاه عمیق‌تر این شخصیت حقوقی و تصمیم‌گیری برای آن منوط به شرایطی است که در مقایسه آن با شرکت شرعی توضیح می‌یابد.

در شرکت‌های سهامی از آنجایی که مالک سهام، نماینده تعداد جزءهایی است که روی هم و مجموعاً شرکت را تشکیل می‌دهند. لذا تصمیم‌گیری درباره‌ی ۱۰۰ سهم مفروض، بر اساس اکثریت سهام، اعمال می‌شود هر چند سایر افراد رضایت نداشته باشند و به همین دلیل هر چه سرمایه بیشتر باشد، حق تصمیم‌گیری نافذتر می‌شود. مثلاً اگر کسی ۵۱٪ سهام را دارا باشد، صاحب نفوذ و اراده در کل خواهد شد یا اگر دو یا سه نفر (و لو سهام بعضی از آنان خرد باشد) روی هم به مالکیت ۵۱٪ سهام رسیدند، ۴۹٪ دیگر را چه راضی باشند و چه راضی نباشند؛ تابع خود می‌کنند. بنابراین شخصیت حقوقی سرمایه یک عنوان است، اما عنوانی که در تصمیم‌گیری دارای شرایط و ساختاری است و آن ساختار، کاری به عنوان خود ندارد؛ زیرا آن ساختار بر هویت سرمایه متکی است یعنی در آن، «رأی» و «تصمیم‌گیری» و «نفوذ تصمیم» به «مقدار دارائی» بر می‌گردد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۷). در شرکت شرعی، صاحب مال نسبت به شرکت دارای حق است و این حق او به شخص حقیقی بر می‌گردد و نه به شخصیت حقوقی و اجزاء تشکیل دهنده. بنابراین در این نوع شرکت، اگر کسی پنج سهم از ۱۰۰ سهم یک شرکت مفروض را مالک باشد، مالکیت او به نحو اشاعه به همه اعیان تعلق می‌گیرد و در کلیه‌ی ۱۰۰ سهم حضور دارد چه موضوع مالکیت «پول نقد» باشد چه «اسناد اعتباری» و چه «اشیاء». لذا همه معاملات شرکت منوط به رضایت تک‌تک اشخاص است و تصرف هر یک از اعضاء بر مال، به رضایت کلیه اعضاء مشروط می‌گردد. در غیر این صورت اعمال آن تصمیم‌گیری بر امور شرکت، غصب و تصرف عدوانی محسوب می‌شود و احکام شرکت در آن جاری نیست.

بنابراین در شرکت شرعی هر چه تعداد افراد بیشتر شود، نسبت امکان عدم توافق کلیه آراء افزایش می‌یابد؛ همچنان که با اعلام مخالفت یک نفر، عقد شرکت به عقدی جائز مبدل می‌شود و فرد مخالف می‌تواند باعث انحلال و حسابرسی شود. پس در این تعریف امکان ندارد که شرکت، وسیله‌ی تجمع سرمایه شود و ثبات عنوان حقوقی در شرکت اسلامی بسیار متزلزل است و به اصطلاح اقتصادی، «امنیت درونی» ندارد همچنان که فاقد امنیت برونی نیز هست؛ یعنی امنیت سرمایه، مستقل از سرمایه دار و مالک (که در نظام سرمایه داری پایگاهی بسیار قوی دارد و مستحکم‌ترین نهاد اجتماعیست) در نظام اقتصادی اسلام، تابع رشد و کرامت انسانی است و همواره هر گونه تحرک آن به نفع کرامت انسانی منحل می‌شود. بنابراین وقتی روشن شد که بخش خصوصی در نظام سرمایه داری تعارض مبنایی با نظام اسلامی دارد باید از بکارگیری تقلیدی نظریات توسعه‌ی رایج در خصوص گسترش بخش خصوصی اجتناب نمود و به دنبال ساختار مطلوب نظام اسلامی بود.

ساختار مطلوب نظام اقتصادی اسلامی

همواره مکاتب و نظام‌های اقتصادی دو بخش دولت و بخش خصوصی را در خود جای داده‌اند اما با توجه به مبنا و هدف هر نظام اندازه‌ی هر یک از این بخش‌ها در نظام‌های مختلف متفاوت بوده است. نظام سرمایه داری وزن بیشتری به بخش خصوصی می‌دهد و اندازه‌ی دولت در آن کوچک است. بخش خصوصی مسئولیت حداکثرسازی رفاه را در این نظام به عهده دارد و در راستای تحقق هدفش شرکت‌ها و بانک‌ها را به کار می‌گیرد. بخش دولتی معمولاً ناظر و کنترل‌کننده‌ی امور است و هر جا که بخش خصوصی نیاز به کمک داشته باشد راه را برای آن هموار می‌سازد. در این راستا شرکت‌ها و بانک‌ها مکان مطمئنی برای انباشت سرمایه می‌شوند. سرمایه‌ای که به گونه‌هایی که توضیح داده شد، از مالک حقیقی‌اش جدا می‌شود.

در نظام اسلامی سه بخش دولت، بخش خصوصی و بخش وقف را می‌توانیم تعریف کنیم. به گونه‌ای که ماهیت بخش دولت و بخش خصوصی در نظام اسلامی با ماهیت دولت و بخش خصوصی در نظام سرمایه داری متفاوت است زیرا این دو نظام با هم تفاوت مبنایی دارند. شاخصه‌ی دولت در نظام اسلامی ایثار باید باشد. به عبارتی هرگاه دولت در هر یک از سه بخش تولید، توزیع و مصرف وارد شد زمانی کارآمد خواهد بود که ایجاد انگیزه کند و

این ایجاد انگیزه در نظام اسلامی باید نسبت به ایثار باشد^{۱۰}، برخلاف نظام سرمایه داری که دولت با نهادها و ابزارهای خود تولیدکننده ی انگیزه ی سود محور است. مجرای ایجاد انگیزه ی ایثار مسئله ی هدایت قیمت است. در مسئله ی هدایت قیمت اگر کالا اصل باشد مزد همیشه تابع نرخ کالا خواهد بود که در نظام اسلامی پذیرفته نیست. چرا که در نظام اسلامی باید در مزد کرامت انسان اصل باشد. اصل بودن کرامت انسان و ایثار به این است که هرگز ضرر متوجه انسان نشود.

بخش خصوصی در نظام اسلامی از قدرتی که در نظام سرمایه داری دارد، محروم است. در نظام سرمایه داری وضع به گونه ای است که نه فقط شرکت به معنای دولت اقتصادی می تواند رشد کند و جذب سرمایه، جذب تکنیک و جذب نیروی انسانی بکند بلکه حتی می تواند بانک خصوصی نیز داشته باشد، یعنی بانک ها با سرمایه ی سرمایه داران تأسیس شوند و چرخش و اعتبارات را به دست گیرند و تنها بانک دولتی بانک مرکزی باشد که مخصوص چاپ اسکناس است. در واقع وقتی در نظام سرمایه داری دولت خدمتگزار دستگاه سرمایه داری و سرمایه می شود حجم اشتغال به دست شرکت ها و بخش خصوصی است و تنها قسمتی از سطح اشتغال دولتی می شود. در حالی که در نظام اسلامی بخش خصوصی در حد کارگاهی در سه حوزه ی تولید، توزیع و مصرف عمل می کند^{۱۱} و با ارائه ی کالا و خدماتش به به زیستی انسان کمک میکند و دیگر همانند بخش خصوصی نظام سرمایه داری به دنبال حداکثرسازی سود و رفاه نیست و صرفاً در انگیزه های مادی خلاصه و به آن منتهی نمی شود. زیرا طبق توضیحاتی که در بخش قبلی داده شد شرکت ها در نظام اسلامی نمی توانند وسیله ی تجمع سرمایه شوند و قدرت این کار را ندارد. بنابراین در نظام اسلامی دنبال نهادی هستیم که بتواند مالکیت حقوقی را به رسمیت بشناسد.

در نظام اسلامی بخش وقف را تعریف می کنیم. وقف در نظام اسلامی حضور عمومی و گروه های متعدد را می طلبد و اساس آن بر پرورش است. در اینجا شاخصه ی این بخش

^{۱۰} دولت در بخش تولید ایجاد انگیزش می کند. در بخش توزیع، جریان اعتبارات، جریان ارتباطات، نظام بازرگانی و جریان محصولات ذکر می شود. بخش مصرفی دولت خدمات زیربنایی مانند پل، جاده، ... است که به مصرف اجتماعی در می آید.

^{۱۱} کارگاه مصرفی مانند چلوکبابی ها، کارگاه تولیدی مانند بنگاه های کوچک که تولیدکننده خردکالا هستند و کارگاه توزیعی مانند فروشگاه ها می باشد.

هدایت اشتغال است. به عبارتی تولید کار باید به وسیله ی ایجاد نهادهای اجتماعی با یک وظایف جدیدی انجام شود. در نظامی که بر پایه ی اینار می چرخد و عدالت شاخصه ی الگوی توزیع ثروت آن است، ساختارهای جدیدی نسبت به ساختارهای موجود جهان باید پی ریزی شود که نباید حول انگیزش مادی درست شود، یعنی اگر با انگیزش مادی اشتغال ایجاد شود، منجر به پرورش سرمایه داری می شود. ولی در ساختار ایناری باید طبق عزت و اقتدار اسلامی به پرورش عمومی و اشتغال بپردازیم و این نظام و ساختار پرورشی باید حول انگیزه ی دینی باشد. یعنی قصد قربت حضور در زندگی مادی مردم در هر سه حوزه ی تولید، توزیع و مصرف پیدا کند و ساختار و نظام داشته باشد. شکل مصرفی آن در ایام محرم به چشم می خورد که همان نذری ها و وقفی هایی است که معمولاً به شکل اطعام در این ماه وجود دارد. هر چند در همه ی ایام سال نیست اما نمونه ی مصرفی آن است. ولی نمونه ی تولیدی آن وجود ندارد. شاید در مقام تضعیف ادعای فوق بگویید سازمان اوقاف نمونه ی تولیدی آن است؛ اما در اوقاف مدیران و کارگران آن نیز براساس انگیزه ی سود، نرخ کار، درآمد و مزد هستند، یعنی دستگاه پرورشی آن مادی تعریف شده است. در حالی که اوقاف تولیدی باید به گونه ای باشد که پرورش دهنده ی انگیزه جهت گیری الهی در روابط باشد. با این فرض باید انسان را از نظر فکری، اخلاقی و انجام کار پرورش داد.^{۱۲} پس پرورش نیروی انسانی به معنای بالابردن ظرفیت الهی انسان، تأمین ظرفیت اشتغال به معنای تأمین اعتبارات مالی، منابع طبیعی، ابزار و امکاناتی که به وسیله ی آن کار انجام می شود و جریان اشتغال به معنای به کار گرفتن و به کاروآداشتن هر سه در بخش تولید بخش وقف ذکر می شود. بنابراین تنها راهی که بتوان مسند مناسبی در نظام اسلامی برای تجمع سرمایه یافت نهاد وقف و بخش تعاون اسلامی است زیرا تنها در نهاد وقف است که شرع ثبات حقوقی مالکیت را پذیرفته است.^{۱۳}

^{۱۲} یعنی انجام کار را متبرک بداند که به صورت خیلی ضعیف بعد از انقلاب اسلامی الان کارگران افتخاری در حرم ها هستند که کار کفشداری می کنند و اگر در آستانه ی حضرت نباشد مسلماً جفت کردن کفش کار سنگین و وزینی نیست. پس فرد مذهبی خدماتی را به صورت افتخاری انجام می دهد که اگر موقع ظهر ناهاری هم به او بدهند هرگز این ناهار را پای مزد کار کفشداری حساب نمی کند؛ حال اگر این معنا وسعت پیدا کند اوقاف تولید، توزیعی و مصرفی درست می شود.

^{۱۳} بررسی فقهی اقتصادی مالکیت وقف را در مقاله ی جهانیان، ناصر (۱۳۸۹) بخوانید.

نکته مهمی که حتما باید در این مقاله به آن اشاره شود این است که ممکن است صاحب نظران زیادی یادآوری کنند که ساختار نظام اسلامی با سه بخش دولت، بخش خصوصی و بخش تعاون درست همان نتیجه‌ای را خواهد داد که ساختار مطلوب این مقاله با وجود وقف ارائه می‌دهد. در پاسخ به این مطلب می‌گوییم چون «اصول و ارزش‌های اقتصاد تعاونی برخاسته از فلسفه‌ای مبتنی بر جهان‌شناسی و انسان‌شناسی روشنی نیست» یوسفی، ۱۳۸۹،^{۱۴} نمی‌توان از آن در نظام اسلامی استفاده نمود مگر آنکه این نقیصه بزرگ را با مبانی بینشی و ارزشی آموزه‌های پیامبران الهی به ویژه آموزه‌های اسلامی برطرف نماییم که در آن صورت نیز بهترین عنوان برای این ساختار همان عنوان وقف خواهد بود. ولی با حفظ ساختار کنونی بخش تعاون نمی‌توان از آن در نظام اسلامی استفاده نمود. زیرا همچنان تعارضات مبنایی آن با نظام اسلامی پابرجاست.^{۱۵}

جمع بندی و نتیجه گیری

توصیه‌ی نظریات توسعه‌ی اقتصادی رایج به گسترش خصوصی سازی و کوچک و کارا کردن دولت از یک سو و امکان وجود تعارضات مبنایی بخش خصوصی در نظام سرمایه داری با نظام اسلامی نویسنده را برآن داشت تا با رویکردی مبنایی به بررسی ماهیت بخش خصوصی در نظام سرمایه داری بپردازد و خطر به کارگیری نظریات توسعه‌ی رایج را برای سیاست‌گزاران، صاحب نظران و پژوهشگران اقتصاد اسلامی نشان دهد.

^{۱۴}. به مقاله‌ی بررسی تطبیقی اقتصاد تعاون با اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد اسلامی نوشته‌ی احمدعلی یوسفی مراجعه شود.

^{۱۵}. برای مثال در مکتب سرمایه داری اصلاح شده بخش دیگری به عنوان بخش تعاونی هم وجود دارد. در واقع فلسفه‌ی این مکتب این است که تعاونی‌ها لزوماً و ماهیتاً سرمایه داری اند، البته با کمی تفاوت در مقررات و اصول... تعاونی‌ها ... برای مواقعی مفیدند که بنگاه‌های سرمایه داری جذب فعالیت‌ها نشوند- به طور مثال زمانی که سود یا نامعین و یا خیلی جزئی باشد- تعاونی‌ها به هیچ عنوان نباید هدف سودآوری را کنار بگذارند. مشخصه‌ی اصلی این مکتب اعتبار سرمایه داری به عنوان یک مدل مادر است که اساساً آن را قانونی محسوب می‌کند و تعاونی‌ها را نوع خاصی از آن و یا نوع تعدیل شده‌ی این سیستم می‌پندارد... در واقع رهبران تعاونی‌ها در این مکتب، شراکت و کار با بخش خصوصی را در مقابل دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی بسیار سنجیده و توجیه شده می‌دانند (برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به صباغ کرمانی و عاقلی، ۱۳۸۳).

شاخصه های اساسی مالکیت خصوصی سرمایه ی نقدی در نظام اقتصادی که بر اساس انگیزه ی مادی قرار گرفته است عبارتند از: ۱- تفکیک مالکیت از مدیریت که از ابزارهای مهم امکان تمرکز ثروت به نفع بخش خصوصی است. ۲- آسیب پذیر نبودن سرمایه و تضمین رشد سرمایه ۳- تضمین استخدام نیروی انسانی به نفع سرمایه. لذا سرمایه از طریق شرکت شخصیت حقوقی پیدا می کند، تا مرحله ی بانک جلو می رود (خود بانک هم یک مالکیت حقوقی است) و کلیه ی روابط اجتماعی را در خود منحل می کند تا آنجا که می تواند دولت را به خدمت بگیرد و کلیه ی مقدرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را آنگونه که خود می خواهد تنظیم کند و با ایجاد انحصار و سلب آزادی اجتماعی بر ضد عموم جامعه و به نفع یک دسته کوچک بر انسان تسلط یابد. بنابراین با این نگاه به سرمایه در نظامی که اصالت سرمایه مبنا قرار می گیرد و تکاثرش هدف می شود بخش خصوصی که از آن زاده می شود مورد قبول اسلام نیست. پس نظام اسلامی را با سه بخش دولتی، وقف و خصوصی معرفی می کنیم که در آن مسند مشروع تجمع ثروت با حفظ کرامت انسانی عزت و اقتدار اسلامی، ایجاد ساختارهای جدید وقف (بر اساس پرورش انگیزه ی الهی در تولید، توزیع و مصرف) در کنار بخش دولتی (در ایجاد انگیزه ی ایثار) و بخش خصوصی (که به صورت بنگاهی کوچک در آمده و دیگر قدرت بخش خصوصی نظام سرمایه داری را ندارد) است.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

منابع و مآخذ

- الف-منابع فارسی
- التجائی، ابراهیم (۱۳۸۶)، اثر تغییرات ساختاری بر رشد اقتصادی، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- توانایان فرد، حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ تشریحی اقتصاد، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه، چاپ اول.
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۷۶)، مدل تنظیم سیاست های کلان اقتصادی، قم، فرهنگستان علوم اسلامی
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۷۷)، مدل تنظیم سیاست های کلان اقتصادی، قم، فرهنگستان علوم اسلامی
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۹)، بررسی فقهی اقتصادی مالکیت وقف، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳۲-۳۸، ۵
- جیحون تبار، فوزیه (۱۳۸۸)، توسعه بخش خصوصی ناشی از خصوصی سازی با رویکرد نهادی در ایران ۸۸-۱۳۶۸، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
- دادگر، یدالله (۱۳۷۸)، نظام سرمایه داری از زبان اقتصاددانان سرمایه داری، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۱، ۱۴۶-۱۷۳
- درخشان، مسعود (۱۳۸۹)، درآمدی بر مفهوم نظام های اقتصادی، ماهنامه سوره، شماره ۴۶، ۸۵-۸۶
- فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱): فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، نشر البرز، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
- صبافی کرمانی، مجید؛ عاقلی، محمدعلی (۱۳۸۳)، ضرورت ارتقای تعاونی ها و جایگاه آن در بخش سوم اقتصاد، مدرس علوم انسانی (علمی- پژوهشی)، شماره ۱۲۸، ۳۳-۱۴۷
- کمالی، محمدهادی (۱۳۹۰) اسلام و سرمایه داری (بررسی معیارها و رهاوردهای نظام سرمایه داری با رویکرد اسلامی)، سفیر، شماره ۲۰، ۱۲۳-۱۵۳
- مفتوح، مهنوش (۱۳۸۶): بولتن جهان خصوصی سازی، شماره ۶، تهران، سازمان خصوصی سازی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
- موریس، داب (۱۳۵۲)، سرمایه داری چیست؟، ترجمه فرهاد نعمانی، تهران، کتاب نمونه

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداوا ۱۳۹۳

هادوی نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ب- منابع انگلیسی

Berle, A. and G. Means (1932), *The Modern Corporation and Private Property* (Harcourt, Brace & World Inc, New York).

C.Wang, Eric (2002): public infrastructure and economic growth: a new approach applied to East Asian economies, *Journal of Policy Modeling*, Vol.24, pp.411-435.

DIRECTIONS FOR THE WORLD BANK GROUP (DFWB) (2002)
PRIVATE SECTOR DEVELOPMENT STRATEGY

George F. Deiser(1908), *The Juristic Person*, University of Pennsylvania Law Review and American Law Register, Vol. 57, No. 3, Volume 48 New Series, pp. 131-142.

Hansmann, Henry (1996), *The Ownership of Enterprise*, Cambridge, MA, Belknap of Harvard University Press

Kurokawa, Kiyoto, Tembo, Fletcher and Willem Te velde, Dirk (2008): Donor Support to private sector development in sub-Saharan Africa Understanding the Japanes OVOP Programme, JICA-ODI working paper 290.

R. Edward Freeman, Kirsten Martin and Bidhan Parmar (2007), Stakeholder Capitalism, *Journal of Business Ethics*, Vol. 74, No. 4, Ethics in and of Global Organizations: The EBEN 19th Annual Conference in Vienna, pp. 303-314